



نخستین تماسهای روسها با مسلمانان

آر. لاند^۱

اولین تماسهای روسها با مسلمانان در قرنهای هشتم و نهم رخ دادند. این روابط در طول تاریخ خودگامی اوقات به صورت مبارزه مسلحانه درمی آمد و در مراحل دیگر جای خود را به همکاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می داد. روابط نزدیک با مسلمانان گاهی اوقات تا حد آمیزش قومی گروههای معین مسلمانان (خزرها، بلغارها و قیپاقتها) با روسها توسعه می یافت. این امر به وسیله وجود تماسهای متعدد این اقوام با روسها قبل از پذیرش اسلام تسهیل می شد. مسلمانان در شهر ایتیل، پایتخت خزرستان زندگی می کردند و آنجا محلات، بازارها، مساجد و مدارس خود را داشتند، قضات خود را انتخاب می کردند و براساس قرآن و احکام شرعی زندگی می نمودند.

روسهای قدیم اولین مسلمانان را به شکل خزرها (ملت ترک زبانی که جزو مجموعه قبایل بادیه نشینی بود که در قرن چهارم میلادی توسط هُن ها به یک دولت ملحق شده بودند) می شناختند. خزرها در جریان جنگهای متعدد با قبایل ترک زبان دیگر و نیز با بیزانس و ایران بتدریج گستره های بزرگ استپ در حوزه رودخانه دون، مناطق نزدیک به کوههای قفقاز و سواحل دریای آزوف و در قرن ششم سرتاسر قفقاز را از آن خود کردند. خزرها که به بلغارها نزدیک بودند (استخری و ابن حوقل، مورخان عرب، نوشته بودند که زبان خزرها و بلغارها شبیه به هم است)، همراه با بلغارها و قبایل نزدیک دیگر، دولت جدیدی را به وجود آوردند که در رأس آن خاقانی از خاندان قدیمی ترک «آشین» قرار داشت. این دولت در حوالی سال ۶۵۰ به وجود آمد. از سال ۶۵۴ میلادی خزرها با عربهای مسلمان جنگیدند (از سال ۶۵۲ میلادی

۱. آر. لاند از مورخان روسیه و عضو هیأت تحریریه نشریه آسیا و آفریقا امروز، است. این مقاله در شماره ۱۱ نشریه مذکور به چاپ رسیده است.

تمام سرزمینهای قفقاز فرمانروایی عربها را قبول کرده بود). این رشته بی‌وقفه جنگها با پیروزی عربها پایان یافت. آنها خاقان خزر را در سال ۷۳۵ میلادی وادار کردند که مسلمان شود. البته، با مسلمان شدن خاقان، بسیاری از اطرافیانش نیز به اسلام گرویدند. همچنین، در قرن هشتم میلادی، در خزرستان بسیاری از اهالی قفقاز زندگی می‌کردند که با اسلام آشنا بودند یا تا آن موقع مسلمان شده بودند.

اما در مجموع اشراف خزر نمی‌خواستند مسلمان شوند و به آداب و رسوم و اعتقادات بت‌پرستانه قدیمی خود وفادار ماندند. با این حال، در قرن هشتم میلادی در پایتخت خزرستان مدارس اسلامی و مساجد با منازها بسیار بودند. البته، کلیسا و کنیسه هم به چشم می‌خورد.

در سالهای ۸۰۹-۷۹۹ خاقانی به نام «بادیه» دستور داد که دین یهودی، دین رسمی دولت او شود. با این وجود خزرها با پیروان ادیان دیگر، از جمله با مسیحیان، ازدواج می‌کردند. برای مثال، خواهر خاقان چیچک (بعدها غسل تعمید نام ایرینا به خود گرفت)، امپراتریس بیزانس شد. پسرش به نام «لو» که در سالهای ۷۸۰-۷۷۵ امپراتور امپراتوری بیزانس بود، لقب «شیر» داشت. در میان مردم عادی و خلقهایی که تحت سیطره خزرها قرار داشتند، غیر از دین رسمی، اسلام، مسیحیت و بت‌پرستی رایج بود. س. پلاتونوف، تاریخدان معروف روسی ماقبل انقلاب در این مورد نوشت: «این تعدد ادیان موجب تسامح دینی شده و مهاجران از کشورهای مختلف را به دولت خزرها جلب کرد. وقتی که در قرن هشتم برخی از قبایل روس (پولیان، سرویان، رادیمیچی و ویاتیچی) تحت سیطره خزرها درآمدند، سلطه بر آنان برای اسلاوها سخت و سنگین نبود. اسلاوها از این طریق به بازارهای خزری دسترس پیدا کردند و به تجارت با شوق پرداختند».

این خردادیه، اولین جغرافیاشناس عرب‌زبان که ایرانی بود (۸۹۰-۸۲۰)، در مورد تجارت «اسلاوی‌الروس» مطالبی نوشت. به نوشته وی، این تجار از اقصی نقاط سرزمین خود کالاها را به سواحل دریاهای سیاه و خزر آورده و به حاکم خزر یک دهم بهای آن را می‌پرداختند. با توجه به وجود گنجینه‌های متعدد سکه‌های نقره عربی قرن هشتم (و حتی هفتم) در مناطق مختلف اوکراین و روسیه، می‌توان نتیجه گرفت که تجارت روسها با عربها حداقل در قرن هشتم برقرار شد. اسلاوها با عربها و مسلمانان دیگر (از ایران و خوارزم) در شهرهای بزرگ خزرستان ملاقات می‌کردند. این شهرها، ایبیل در کرانه رود ولگا و سرکل در کرانه رود دون

بودند. به علاوه، س. پلاتونوف معتقد است که اکثر ساکنان خزرستان مسلمان بودند. محافل برتر اجتماعی خزری اصل و نسب و دین واحدی نداشتند. در میان آلانها، بلغارها، ساکنان قفقاز و کریمه مسلمانانی هم بودند که در مواقع معینی همراه با مسیحیان و بت پرستان علیه فرمانروایی یهودیان عمل می کردند. به برکت کوششهای آنها، خاقان فقط نقش «مغ» ارشد را ایفا می کرد؛ در حالی که قدرت واقعی در دست تزار یا به گفته «احمدبن فضلان»، «خاقان بک» بود. خاقان بک اغلب نماینده اشراف بلغاری بود که بیشتر به بت پرستی سابق خود پای بند مانده بودند. از سوی دیگر، مسلمانان (خزرها آنها را «اسماعیلی» می نامیدند) در شهر ایتیل، پایتخت خزرستان زندگی می کردند و آنجا محلات، بازارها، مساجد و مدارس خود را داشتند، قضات خود را انتخاب می کردند و براساس قرآن و احکام شرعی زندگی می نمودند.

شرکت در لشگرکشی ها علیه عربها و بیزانس

البته، بازرگانان روس که به خزرستان سفر می کردند و نظامیان روس که در لشگرکشی های خزرها علیه عربها و بیزانس شرکت می کردند (اکثراً به صورت دسته های رزمی مزدور) از این وضع اطلاع داشتند. از اواخر قرن نهم دسته های رزمی روسی به طور مستقل از خزرستان به دریاها و سیاه و خزر حرکت می کردند و حتی موافقت خاقان را نمی پرسیدند. روابط خزرها با روسیچها و سایر قبایل اسلاوی ساده نبود و به تجارت و همکاری ختم نمی شد. در آن زمان جمع آوری مالیات به لشگرکشی یا حمله به روستاهای سرکش شباهت داشت. این امر به این سبب بروز کرد که اسلاو هایی که از یوغ آوارها در قرون ۶-۴ آزار دیده بودند خزرها را به عنوان ورثه آوارها تلقی کرده و سعی داشتند به استقلال دست یابند. تواریخ روسی گزارشهایی در خصوص لشگرکشی های همه حکام روسیه قرنهای ۱۰-۹ اعم از اولگ تا ولادیمیر مقدس، علیه خزرها دارد.

روسیه کیف که توسعه می یافت و قوی تر می شد، تلاش می کرد از یوغ بیگانگان رهایی یابد. اما خزرها خود را سپری برای جهان اسلام بر علیه حملات روسها تلقی می کردند. در نامه خاقان یوسف به ابن سفروط، مشاور عبدالرحمان النصیر (۹۶۱-۹۱۲)، خلیفه قرطبه، که در اواسط قرن دهم نوشته شد، آمده است: «من از دهانه رودخانه ها حفاظت می کنم و

روسهایی را که با کشتی‌ها می‌آیند به دریا راه نمی‌دهم که با اسماعیلیان نجنگند. من با آنها می‌جنگم. اگر برای یک ساعت آنها را راحت می‌گذاشتم، آنها تمام کشور اسماعیلیان را تا بغداد نابود می‌کردند».

به احتمال قوی خاقان یوسف «خطر روسی» را برای جهان اسلام مبالغه کرده است. او حتماً امیدوار بود که از کمک مسلمانان برخوردار شود (لازم به یادآوری است که این نامه یوسف مدنی قبل از مغلوب شدن خزرستان توسط سویاتوسلاو، امیرکیف در سال ۹۶۵ نوشته شده بود). همچنین احتمال می‌رود که خاقان خواسته باشد این واقعیت را مستور کند که خزرها مرتباً و با توفیق زیاد همراه با بیزانس و روسیه علیه عربها جنگیده بودند. از اواخر قرن دهم بعد از لشگرکشی ویرانگرانه ولادیمیر مقدس، خزرستان شرقی از بین رفت و بتدریج به دست خوارزمی‌ها (که در قرن هفتم به اسلام گرویده بودند)، اغوزها و پولوتسی‌ها افتاد. اما در غرب (کریمه) خزرها حفظ شده ولی بتدریج تحت سیطره روسیه یا بیزانس قرار گرفتند. آنها در هر دو مورد مجبور می‌شدند دین ارتدوکس را قبول کنند ولو اینکه بعید نیست که بخشی از خزرهای کریمه مسلمان شده باشند. تنها بخش کوچکی از آنها یهودی مانده بودند که از این گروه ملت جدیدی به نام «کارائیم» به وجود آمد.

بعد از سال ۱۰۸۳ که اولگ، فرزند سویاتوسلاو، به کریمه برگشته و خزرهای محلی را که قبلاً به تبعید وی کمک کرده بودند، نابود کرد، ذکر خزرها از تواریخ و منابع دیگر تاریخی حذف می‌شود. به احتمال قوی تا آن موقع روند آمیزش آنان با روسها و بیزانسی‌های ارتدوکس و نیز با ترکهای مسلمان پایان یافته بود. تازه در زمان شکوفایی دولت خزر در میان خود خزرها و خلقهای تحت سیطره آنان، مسلمانان زیاد بودند. اصولاً حکومت خزری تا اندازه معینی روسیه را از لشگرکشی‌های دشمنان مصون کرد. از جمله، به نوشته فون گرونه باوم، در سالهای ۷۳۷-۷۲۴ خزرها به عربها اجازه نمی‌دادند که دشتهای روسیه جنوبی را به صحرای بی‌جان تبدیل کنند. روسها از خدمات خزرها به عنوان میانجی، استفاده می‌کردند. بعد از شکست خاقانت در قرن دهم تمام کرانه رود ولگا بر اثر اشغال خوارزمی‌ها مسلمان شد. از آن موقع تماسهای مستقیم روسها با خوارزمی‌ها برقرار شد. از سوی دیگر نمی‌توان منکر نفوذ معین خزرها در روسیه شد. امرای حاکم بر کیف در قرن نهم یا حتی زودتر به خود لقب «خاقان روس» دادند تا بر برابری خود با حکام خزرستان (قبل از رهایی از یوغ خزری بر روسیه) تأکید کنند. از خزرها تجربه اداره یک کشور کثیرالمله با ادیان مختلف گرفته شد که



برای روسیه، خزرستان، بلغارستان و بیزانس مفید بود. همچنین برخی از مهارتهای اقتصادی نیز از خزرستان به روسیه آمده بود.

در نتیجه مناسبات با خزرها، اولین تماسهای تاریخی روسها با ترک‌زبانان برقرار شدند (سپس این پدیده در تماسها با پولوتسی‌ها و مغولها عیان شد). در میان نتایج این تماسها می‌توان به روند به اسارت بردن افراد همدیگر و اسکان روسها در دشت کبیر به‌عنوان مهاجران اشاره کرد. نباید فراموش کرد که روسیه از طریق خزرها با خلافت عربی تجارت می‌کرد که در قرنهای ۹-۸ مرکز اصلی فرهنگ جهانی بود.

روسیه با عربهای مسلمان نه تنها از طریق خزرها یا با وساطت آنها آشنا بود، اطلاعاتی در دست هست که روسهای قدیمی با سفرای خلیفه عربی در دربار بیزانس در سال ۹۴۶ ملاقات کردند. روسها همچنین در ناوگان نظامی بیزانس خدمت می‌کردند که در سال ۹۴۹ (یعنی در زمان حکومت اولگا در کیف) به جزیره کرت که به دست عربها افتاده بود، اعزام شد. همچنین روسها در نیروهای امپراتور بیزانسی «نیکیفور فوکا» در سالهای ۹۶۴-۹۶۳ در قبرس، کرت و سسیل با عربها جنگیدند.

بلغارهای کاما

سومین قوم مسلمان (بعد از خزرها و عربها) که با روسیه قدیم تماسهای دیرینه‌ای داشت، بلغارهای کاما بودند. آنها در سال ۹۲۲ مسلمان شدند تا در مبارزه مصرانه خود با خزرها از حمایت خلافت بغداد استفاده کنند. حاکم محلی حتی نام خلیفه را به خود گرفت. از نوشته‌های احمد ابن فضلان، سفیری که توسط خلیفه عباسی جعفرالمقتدر (۹۳۲-۹۰۸) به سرزمین بلغارها اعزام شده بود، معلوم می‌شود که در سالهای ۹۲۲-۹۲۱ در این کشور بلغارها، ترکهای اوغوز، روسها و نمایندگان ملت‌های دیگر زندگی می‌کردند.

در میان این خلقها و نیز همسایگان بلغارها (اجداد چواشها، ماری‌ها و باشقیرها) اسلام به سرعت گسترش یافته و در قرن دوازدهم نهایتاً در کرانه رود ولگا ریشه دوانید. نبرد اصلی روسیه کیف با بلغارها در سال ۹۸۵ رخ داد که امیر ولادیمیر (بعداً به نام ولادیمیر مقدس معروف شد) به لشگرکشی پیروزمندانه‌ای به بلغارستان دست زد.

شایان ذکر است که در این لشگرکشی ترکها هم شرکت داشتند (آنها از ساحل با اسب آورده شده بودند). دوبرینیا، فرمانده لشگر روسی و عموی امیر کیف، بعد از نبرد دید که همه



بلغارهای کشته شده چکمه به پا دارند و گفت: «اینها مالیات پرداز ما نخواهند شد. بهتر است که گیوه پوشان را برای خود پیدا کنیم». به این ترتیب بلغارهای ولگا و کاما از کیف مستقل ماندند. بزودی، در سال ۹۸۷ سفرای بلغارهای کاما که به کیف رفتند، اولین مبلغان اسلام شدند. موعظه آنها در تواریخ این طور بیان می شود: «ما به خدا ایمان داریم و محمد(ص) به ما می آموزد: گوشت خوک نخورید، شراب نخورید تا بعد از مرگ رستگار شوید».

مورخان اشاره می کنند که ولادیمیر با علاقه به این حرفها گوش می کرد. امیری که به زنان علاقه زیادی و ۱۲ بچه از ۴ زن داشت، اسلام را قبول نکرد. ولی معلوم است که او جدا در این مورد فکر می کرد و برای آشنایی با اسلام فرستاده ویژه خود را به خوارزم فرستاد (که به نوشته مورخان عربی، در آنجا «چهار سفیر ولادیمیر» مسلمان شدند). همین گونه فرستاده ها پیش آلمانی ها و به «سرزمین یونانی» اعزام شده بودند.

برخی از تاریخدانان معتقدند که این حرکت باریک دیپلماتیک و مانور گمراه کننده امیر کیف بود. اما نوشته های نیکولای کارامزین، تاریخدان معروف روس، به حقیقت نزدیکتر است. وی نوشت: «توصیف بهشت محمدی علاقه امیر را به خود جلب کرد ولی او منع نوشیدن شراب را غیرمعتولانه دانست». تواریخ اشاره می کنند که ولادیمیر همچنین منع خوردن گوشت خوک را قبول نکرده و به علاوه گفت: «روسیه با نوشیدن شراب شاد می شود، ما بدون شراب نمی توانیم سر کنیم». لوگومیلوف توضیح دیگر این قضیه را می دهد: «طبق رسم روسی، امیر با لشگریان خود مشترکاً غذا می خورد. این رسم الزامی، دوستی امیر با افراد نظامی او را تحکیم کرده و بسیار مهم بود».

اسلاوها و روسها به نوشابه های الکلی عادت داشتند چون به وسیله شراب و آبجو خستگی لشگرکشی ها را رفع می کردند. اما به احتمال قوی، مسئله انتخاب دین به مراتب پیچیده تر بوده و قبل از همه از گرایشهای سیاسی روسیه کیف سرچشمه می گرفت. دین کاتولیک و یهودی صرف شراب را منع نمی کرد. اما امیر پیشنهاد کاتولیکهای آلمانی و یهودیان خزر را رد کرده و دین ارتدوکس را به رسم بیزانس قبول نمود. این امر ناشی از آن بود که روسیه کیف اتحاد با بیزانس، کشور غنی، با فرهنگ و نیرومند از نظر نظامی را به عنوان وسیله مقابله با فشار کوچ نشینان از شرق و جنوب و نیز فشار لهستان، مجارستان و امپراتورهای آلمانی که توسط رم کاتولیک تشویق می شدند، تلقی می کرد. به علاوه، روسیه با



مسیحیت به رسم بیژانس از سال ۸۶۷ (۱۲۱) سال قبل از پذیرش رسمی این دین) آشنا شده بود.

«سنت اولگا»، اولین زن حاکم بر روسیه که مسیحی ارتدوکس بود، نیز بی تأثیر نبود. تماسهای روسیه با بلغارهای کاما بعد از غسل تعمید روسیه نیز ادامه یافت. لشگرکشی‌های امرای روس در سالهای ۹۹۴ و ۹۹۷ سپس جای خود را به مرحله همزیستی نسبتاً مسالمت‌آمیزی داد که قرارداد بازرگانی سال ۱۰۰۶ حاصل این وضع شد. اما بعد از تشدید تجزیه فئودالی روسیه، بلغارها حملات به شهرهای روسی را شروع کردند. به همین دلیل در قرن دوازدهم لشگرکشی‌های امرای روس به بلغارستان از سرگرفته می‌شوند و در سالهای ۱۱۲۰، ۱۱۶۴، ۱۱۷۲، ۱۱۸۳ و ۱۲۲۰ صورت می‌گیرند. تنها در سال ۱۲۲۹ بین روسیه و بلغارهای کاما قرارداد صلح منعقد شد. ضمن بررسی تماسهای روسیه قدیم با بلغارهای ولگا و کاما باید جنبه قومی و مذهبی این مناسبات را در نظر داشت. از جمله، در قرن یازدهم در مناطق شمال شرقی روسیه که با بلغارستان هم‌مرز بودند، مبارزه دین ارتدوکس با بت‌پرستی محلی از یکسو و با تبلیغ اسلام از سوی بلغارها جریان داشت. هرچند که نتایج این تبلیغات مطالعه نشده است، بدیهی است که این امر در تأخیر مسیحی شدن برخی از قسمت‌های روسیه شمال شرقی و موکول شدن این روند تا قرن چهاردهم نقش مهمی داشت. غیر از آن، در جریان مبارزه پیوسته در مرزهای روسیه با بلغارستان جمعیت ترکیبی تکوین یافت. لوگومیلف در این مورد می‌نویسد: «بلغارهایی که به آبادی‌های روسی حمله می‌کردند، مردان راکشته و زنان و کودکان را به اسارت می‌گرفتند. کودکان اسیر را فروخته و زنان را برای خود می‌گذاشتند. در نتیجه این نکاح‌های ترکیبی بچه‌ها با اسامی اسلامی مراد و فاطمه به دنیا می‌آمدند. سپس اهالی سوزدال و موروم به آبادی‌های بلغارنشین حمله می‌کردند و کودکان اسیر را خدمتکار خود می‌ساختند و زنان اسیر بلغاری را عقد می‌نمودند. کودکان آنها اسامی روسی داشتند. بنابراین، تفاوت بین دو قوم، نژادی نبود... تفاوتها مذهبی بود». به عقیده ولادیمیر کلوچفسکی، تاریخدان روس، روند آمیزش با بلغارها و ساکنان دیگر اراضی همجوار کرانه رود اوکا و رود ولگا، برای تشکیل قوم روس کبیر اهمیت فراوانی داشت. برای این قوم شرایط قومی زندگی توسط برخورد مهاجران روس با اقوام دیگر در بین‌النهرین، اوکا و ولگا تعیین می‌شد. از قرار معلوم، امیر روس «یوری دولگروکی» در قرن دوازدهم در شهرهایی که در منطقه سوزدال می‌ساخت، نه تنها روسها بلکه بلغارهای اسیر را اسکان می‌داد.



این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سوزدال، می فروختند. در مسکو ظروف چینی رنگ شده قرون یازدهم و سیزدهم ساخت سوریه و مصر کشف شد.

از سوی دیگر در سراسر مشرق زمین، کتان روسی مورد تقاضای زیادی بود. غیر از آن از طریق رود اوکا و ولگا عسل، ماهی، پوست، چوب (برای تولید کمان) و شمشیر به شرق برده می شد. فلزات رنگین، اسلحه و کالاهای دیگر از نوگورود، اسکاندیناوی و مناطق بالتیک از طریق سوزدال به بلغارستان و از آنجا به خوارزم و ایران صادر می شد. گستردگی تجارت ترانزیتی باعث شد که پایتخت بلغارستان تا اوایل قرن سیزدهم به شهری با دیوارها و خانه های سنگی و ۵۰ هزار نفر جمعیت تبدیل شود. در این شهر تولید چرم توسعه یافته بود که سپس روسها آن را یاد گرفتند. چکمه های بلغاری، هم به روسیه و هم به خوارزم صادر می شد و تجار بلغاری (بویژه بعد از سقوط خزرستان) نقش واسطه را در تجارت بین روسیه و تجار مسلمان از بغداد، ایران و خوارزم ایفا می کردند. سپس تجار روس با کمک بلغارها راه طولانی و خطرناک از طریق دریای خزر و صحرا تا خوارزم را یاد گرفتند.

اسناد و مدارک تاریخی حاکی از آن است که بین روسیه و بلغارستان روابط قومی خاندانی هم وجود داشت: امیر اندری بوگولوبسکی (۱۱۷۴-۱۱۱۱) که فرزند یک زن پولوتسکی بود، با یک زن بلغاری ازدواج کرد. تواریخ، مرگ این امیر را نتیجه انتقام این زن از لشگرکشی های متعدد «اندری» به بلغارستان می دانند.

کوچ نشینان دشت همجوار با روسیه قاعدتاً خودشان همدیگر را از دشتهای جنوبی و جنوب شرقی بیرون می راندند که هلال وار روسیه را احاطه می نمودند.

پچنگهایی که در اواخر قرن دهم وارد این منطقه شدند، بعد از مبارزه شدید و طولانی نه تنها نظام دولتی بلکه اقتصاد و فرهنگ خاقانت خزری را نابود کردند. هرچند، پچنگها بعداً (در قرن یازدهم) مسلمان شدند که شواهد این امر در سفرنامه ابوحمید القرظی (قرن دوازدهم) پیدا می شود، آنها در آن زمان عمدتاً تحت سرپرستی بیزانس بودند. امپراتورهای بیزانس با این مسلمانان سروکار داشتند، نه امرای روسی. بخشی از پچنگها در دشتهای جنوبی روسیه باقی مانده و به موجهای بعدی کوچ نشینانی که به روسیه حمله می کردند، پیوستند.

بخش دیگر از آنها اساس ملت ترک زبان گاگانوز را تشکیل دادند که اکنون هم وجود دارد. اما گروههای معینی از پچنگها از زمان اولین پیمان صلح با کیف (۹۱۵) با روسها معاشرت نزدیکی داشتند.



امیر سویاتوپولک «ملعون» که در سال ۱۰۱۹ توسط مردم کیف از مقام خود برکنار شد، فرار کرده نزد آنها رفت. سپس تبارهای معین پچنگها به امرای گالتسکی خدمت کرده و در اراضی آنها ساکن می‌شدند.

وابستگان ترک‌زبان

بعد از آنکه امیر یاروسلاو خردمند در سال ۱۰۳۶ پچنگها را شکست داد، بازمانده‌های این اتحاد عظیم سابق قبایل کوچ‌نشین به اتحاد قبایل «ترک» یا «غوز» ملحق شدند. غوزها، شاخهٔ جنوبی اتحاد قبیله‌ای نیرومند «سلجوقی» بودند. آنان که در نیمهٔ اول قرن یازدهم به غرب حرکت کردند، تمام خاورمیانه را به تصرف خود درآورده و امپراتوری سلجوقی را ایجاد کردند. غوزهای شمالی برای رسیدن به مرزهای بیزانس به روسیه حمله نمی‌کردند. اما دوبار در سالهای ۱۰۵۵ و ۱۰۶۰ با روسیه برخورد کردند که بعد از آن همگی به بیزانس رفتند. آنها در مجموع حدود ۲۰ سال را در دشتهای جنوبی روسی گذرانده بودند. لیکن عده‌ای از آنها در این دشتها باقی ماندند.

ولادیمیر مونوماخ، امیر بزرگ کیف، در سال ۱۱۰۳ آنها را به روسیه آورد چرا که از حملهٔ قبیلهٔ پولوتسی (قپچاق‌ها) می‌ترسید. ولی قبل از آن موقع نیز گروههای جداگانهٔ ترکها و پچنگ‌ها در روسیه ساکن شده بودند.

در اواخر قرن یازدهم شهرک مرزی تودچسک ترک‌نشین بود. از اوایل قرن دوازدهم، قوم ترک‌زبان دیگر وابسته به روسیه که به نام «برندی» معروف است و به عقیدهٔ س. پلتنیوا، این قوم از قپچاق‌ها جدا شده بود در روسیه ساکن شد. در اواسط قرن دوازدهم همهٔ کوچ‌نشینان ترک‌زبان در مناطق هم‌مرز با روسیه، اتحادیهٔ جدید قره‌قلباق را تشکیل دادند که وسیلهٔ مبارزهٔ با قپچاق‌ها بود.

بعدها، همهٔ گروههای ترک مذکور در بالا، از جمله پولوتسی، به قدری به روسها نزدیک شدند که بسیاری از روسها در نکاحهای ترکیبی با این قبایل، اسامی ترکی به خود می‌گرفتند. با این حال، بخش عمدهٔ کوچ‌نشینان ترک‌زبان مسلمان شدند؛ ولی روابط دوستانهٔ خود را با روسها حفظ کردند.

به این ترتیب، کوچ‌نشینان دشت نه تنها به روسیه حمله می‌کردند بلکه از روسیه در برابر قبایل دیگر دفاع می‌کردند. همچنین، قبایل دشمن روسیه نیز به مرور زمان نظر خود را



درباره روسیه تغییر می‌دادند. اگر پولوتسی در مرحله اول اقامت خود در دشتهای جنوب روسیه (از اواسط قرن یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم) به روسیه حملات زیادی کردند، در پایان این مرحله آنها در لشگرکشی‌های امرای روسی شرکت نمودند. در همان زمان این قبایل مزه ضربات متقابل روسها را، بویژه تحت فرماندهی ولادیمیر مونوماخ (۱۱۲۵-۱۰۵۳) چشیدند. او که هنوز امیر بزرگ کیف نشده بود (سال ۱۱۱۳)، یک رشته لشگرکشی‌ها را علیه پولوتسی ترتیب داد (در سالهای ۱۱۰۳، ۱۱۰۷ و ۱۱۱۱) که در اولین لشگرکشی ۲۰ خان پولوتسی جان خود را از دست دادند. در نتیجه، این قبایل را به ماورای رود دون و ولگا انداختند و بخشی از آنها (حتی فرماندهی خان اطرق) به قفقاز رفتند. در تاریخ پولوتسی مرحله جدیدی شروع شد که آنها به‌طور برابر در جنگهای داخلی امرای روسی شرکت کردند. در جریان این جنگها، پولوتسی قوت گرفته و در دشتهای جنوبی مستقر شدند. در این مرحله (سالهای ۱۱۶۰-۱۱۲۰)، پولوتسی در تواریخ به‌عنوان نهدشمنان بلکه متحدان و خویشاوندان بسیاری از امرای روس ذکر می‌شوند. روسها در موارد زیادی با زنان این قبیله ازدواج می‌کردند و در زمان طفیانها و شورشها به خانهای آنها پناه می‌بردند. خود ولادیمیر مونوماخ هم اعتراف می‌کرد که با پولوتسی «۱۹ قرارداد صلح» منعقد کرد.

در مرحله نهایی وجود مستقل پولوتسی، (نیمه دوم قرن دوازدهم - نیمه اول قرن سیزدهم) روسها و پولوتسی در نبردها و لشگرکشی‌های مشترک بازم بیشتر به همدیگر نزدیک شدند. همزیستی مسالمت‌آمیز و روابط خانوادگی بین دو قوم به یک چیز عادی تبدیل شد. در مرحله نهایی قبل از تعرض مغولها به روسیه هیچ مبارزه نظامی بین پولوتسی و روسها نبود. قبیله پولوتسی فقط در جنگهای داخلی بین امرای روسی شرکت داشت. به همین دلیل با آمدن مغولها، پولوتسی با آنها شدیداً مخالفت کرده و در نبرد معروف در رود کالکا همراه با امرای روسی جنگیدند. ولی بالاخره آنها هم تحت سیطره مغولها قرار گرفتند. اراضی آنها جزو اردوی طلایی شده و بیشتر افراد این قبیله به کرانه رود ولگا کوچ کردند. همچنین، عده زیادی از آنها بعد از نبرد در رود کالکا (۱۲۲۳) به روسیه منتقل شدند و مسیحی ارتدوکس شدند.

لوگومیلف معتقد است در قرن دوازدهم جنگ روسها و پولوتسی که برای هر دو طرف سخت و بی‌معنی بود، فروکش کرد؛ زیرا پولوتسی‌های غربی با حفظ خودمختاری خود بخشی از سرزمین روسی شده و بخشی از آنها متحدان امرای سوزدال گردیدند. لوگومیلف بر



همین اساس فرمول به ظاهر باورنکردنی خود را طراحی کرد: «در حقیقت امر، در قرنهای دوازدهم و سیزدهم دشت قپچاق و روسیه کیف یک دولت چندمرکزی را تشکیل دادند». حتی اگر منظور از این دولت فقط همکاری نزدیک امرای روسی و خانهای قپچاق (پولوتسی)، روابط خانوادگی بین آنها، لشگرکشی‌های مشترک و مسیحی شدن بسیاری از خانها باشد، می‌توان درباره تحلیل قومی قپچاقها و نزدیکی دو قوم صحبت کرد ولو اینکه تفاوتها بین آنها حفظ شده و گاهی اوقات حتی مناقشات بروز می‌کردند.

از قرار معلوم، قپچاقها با ازبکها، قرقیزها، تاتارها، قزاقها، باشقیرها و قره‌قلپاقها آمیختند (در میان باشقیرها و قره‌قلپاقها حدود ۱۴ تبار قپچاق وجود داشت). بخشی از آنها بعد از حمله مغولها و تشکیل اردوی طلایی به مجارستان و بیزانس رفتند و دیگران به روسها پیوستند (به نوشته رشیدالدین، تاریخدان معروف، برخی از قپچاقهایی که زنده مانده‌اند، به کشورهای روسها فرار کردند). ولی قسمت عمده آنها جمعیت اردوی طلایی را از کرانه رود ولگا تا کریمه تشکیل دادند.

به برکت آنها زبان ترکی، زبان اصلی اردوی طلایی شد. روابط آنها با روسها که طی ۲ قرن قبل از آمدن مغولها وجود داشت، حفظ شد. سپس، قپچاقها همراه با بلغارها و خوارزمی‌ها بخش عمده مسلمانان اردوی طلایی را تشکیل دادند.

به این ترتیب، اولین تماسهای روسها با مسلمانان در قرنهای هشتم و نهم رخ دادند. این روابط در طول تاریخ خود گاهی اوقات به صورت مبارزه مسلحانه درمی‌آمد و در مراحل دیگر جای خود را به همکاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌داد. روابط نزدیک با مسلمانان گاهی اوقات تا حد آمیزش قومی گروههای معین مسلمانان (خزرها، بلغارها و قپچاقها) با روسها توسعه می‌یافت. این امر به وسیله وجود تماسهای متعدد این اقوام با روسها قبل از پذیرش اسلام تسهیل می‌شد.